

تأثیر خود پندارنده بر ارزشیابی پیشرفت تحصیلی با رویکردی بر خودشناسی از منظر اسلام

سمیه سلمانی کله

مربی علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور، ایران

چکیده

در فلسفه، روان‌شناسی و تعلیم و تربیت، «خویش» یا «خود» از موضوع‌های مهم است و دیدگاه‌های مختلفی چون دیدگاه‌های اجتماعی، شناختی و اجتماعی تحلیلی نیز ابراز شده است. در فلسفه، روان‌شناسی و تعلیم و تربیت، «خویش» یا «خود» از موضوع‌های مهم است و دیدگاه‌های مختلفی چون دیدگاه‌های اجتماعی، شناختی و اجتماعی تحلیلی نیز ابراز شده است. وجود رابطه بین خودپنداره و پیشرفت تحصیلی و یک رابطه قویتر پیشرفت تحصیلی و خودپنداره تحصیلی در تحقیقات زیادی ثابت گردیده است. از منظر اسلام هم خودشناسی اثرات تربیتی فراوانی دارد که در تحقیق حاضر اشاراتی خواهیم داشت.

واژه‌های کلیدی: خود پندارنده، ارزشیابی، خودشناسی.

۱- مقدمه

یکی از شعارهای محوری که امروزه در تعلیم و تربیت مطرح است «مدرسه زندگی است». اگر چه مدرسه زندگی در تمامی مولفه‌های مربوط به مدرسه مثل مدیریت، فضای کالبدی، برنامه درسی، روشها و ... دلالت‌هایی دارد اما یکی از مولفه‌های مهم مدرسه زندگی که کمی مغفول مانده است فضای عاطفی و روانی حاکم بر مدرسه است. فضایی که دانش‌آموزان در آن بتوانند با آرامش خاطر و به دور از فشارهای روانی با علاقه به یادگیری مشغول باشند و به آنچه درباره خود از یک بعد خاص فکر می‌کنند و احساسی که درباره آن دارند سمت و سوی مثبت و مطمئن بخشند.

اهمیت خودپنداره^۱ در حریم سلامت روانی یک فرد بسیار موثر می‌باشد و نیز تنها در این حریم است که در برابر ناکامی‌ها یا هرگونه عدم موفقیت می‌توان بقای سلامت زیستن را استوار نمود و با دستیابی به باور صحیح از خویشتن، بر میزان شکیبایی و رضامندی از خویش افزود. (کانفیلد و کلیوولز، سیف، ۱۳۷۹) در فلسفه، روان‌شناسی و تعلیم و تربیت، «خویش» یا «خود» از موضوع‌های مهم است و دیدگاه‌های مختلفی چون دیدگاه‌های اجتماعی، شناختی و اجتماعی تحلیلی نیز ابراز شده است. دیدگاه‌های مختلفی در گستره روانشناسی درباره خودپنداره مطرح شده‌اند که از بین آنها رویکرد تحولی دیمون و هارت^۲ (۱۹۸۲) به دلیل ارائه الگوی مکعب‌گونه غیرخطی و چندبعدی خود و استفاده از روش بالینی و مصاحبه اهمیت ویژه‌ای دارد که ذکر پرداختن به آن از حوصله این بحث خارج است، ولی ذکر این نکته به نظر ضروری می‌رسد که طبق این رویکرد خود در سراسر زندگی به صورت‌های مختلف بروز می‌کند و در اثر تحول سطح سازمان یابی آن به تدریج ارتقاء می‌یابد. این تحول در دو جهت افقی و عمودی صورت می‌پذیرد. در جهت عمودی سطح سازمان یافتگی و تحول خود پیچیده‌تر است و فرد واجد سطح بالاتری از خودپنداره می‌باشد. جهت افقی این الگو نوع توصیف خود را نشان می‌دهد و جهت عمودی آن سطح تحولی را بیان می‌کند. (پورحسین ۱۳۸۴)

جنبه چندبعدی خود به این واقعیت اشاره دارد که فرد می‌تواند در مورد جنبه‌های مختلف زندگی‌اش خودپنداره‌های متفاوت داشته باشد مثلاً در مدرسه فرد احساس کند انگلیسی‌اش خوب است اما در ریاضیات چندان قوی نیست. همینطور ممکن است فرد احساس کند مهارت‌های اجتماعی عالی دارد اما ورزشکار خوبی نیست پس تعداد جنبه‌هایی که فرد میتواند درباره‌اش خودپنداره داشته باشد نامحدود است. ولی هفت بعد بیشترین اهمیت را دارند: خودپنداره در مورد موضوعات درسی، خودپنداره درباره زبان انگلیسی، خودپنداره ریاضیات، خودپنداره درباره روابط با همسالان، خودپنداره روابط با والدین، خودپنداره قیافه، خودپنداره توانایی ورزشی. این عوامل در ذهن به صورت سلسله مراتبی تنظیم می‌شوند به این معنا که سه عامل مرتبط باشند مجموعاً خودپنداره تحصیلی را تشکیل می‌دهند در حالیکه ۴ عامل دیگر در مجموع خودپنداره غیرتحصیلی را تشکیل می‌دهند و این دو عامل خودپنداره کلی را تشکیل می‌دهند (مویس و رینواژر، بشارت و شمسی پور، ۱۳۸۴). عوامل زیادی در پدیدآیی و تحول خودپنداره موثر هستند مثل تعامل فرد و زمینه‌های محیطی. (پورحسین ۱۳۸۴)

وجود رابطه بین خودپنداره و پیشرفت تحصیلی و یک رابطه قویتر پیشرفت تحصیلی و خودپنداره تحصیلی در تحقیقات زیادی ثابت گردیده است. اغلب پژوهشها رابطه به مراتب قوی‌تر خودپنداره و پیشرفت تحصیلی در مقایسه با رابطه عزت نفس و پیشرفت تحصیلی را نشان می‌دهند. واضح است که همانگونه که خودپنداره بر پیشرفت تحصیلی اثر می‌گذارد، تحصیل هم بر خودپنداره و به طور غیرمستقیم بر عزت نفس اثرگذار است. پس پیشرفت تحصیلی ضعیف و ناموفق باعث خودپنداره منفی و ضعیف می‌شود که خودپنداره منفی خود مانع پیشرفت است. (همان منبع)

در دین مبین اسلام هم به این موضوع توجه ویژه ای شده است و براساس دیدگاه قرآن، آدمی دارای نوعی آفرینش و فطرت روانی خاص به خود است که او را از دیگر مخلوقات متمایز می‌سازد. این تفاوت در توانایی‌ها، نیازها، اهداف و ویژگی‌های روانی است و در تمام افراد انسانی، به صورت مشترک وجود دارد و زمینه را برای رشد و تکامل آنها فراهم می‌کند. این زمینه‌سازی، به میزان شناخت آدمی از خود بستگی دارد. اگر خودشناسی به صورت همه‌جانبه تحقق نیابد، تکامل و نیل به اهداف تربیتی نیز به

¹ Self- concept

² Damon & Hart

صورت کامل میسر نخواهد بود. قرآن کریم هدف از خلقت را رسیدن به مقام عبودیت که همان قرب الهی است معرفی می‌کند و در آیات مختلف یادآور می‌شود که آسمان و زمین لغو و بیهوده آفریده نشده بلکه هدفی مقدس ورای این آفرینش عظیم وجود دارد. لذا شایسته است انسان برنامه‌ای جهت خودشناسی (معرفت نفس) داشته باشد.

۲- بیان مسئله

امروزه نتیجه‌مداری چیزی است که ذهن و اندیشه تربیتی ما را در هر درس شکل می‌دهد، به همین دلیل ارزشیابی پیشرفت تحصیلی بر نتیجه‌نهایی یادگیری متمرکز شده و امتحانات پایانی نقش اصلی را ایفا می‌کنند و پایه قضاوت در مورد آن چیزی قرار می‌گیرند که دانش‌آموزان به آن دست یافته‌اند در این نوع ارزشیابی‌ها، دانسته‌ها تنها چیزی هستند که مورد سنجش قرار می‌گیرند و چگونه دانستن، توانستن و عمل کردن در جریان آن محو و ناپایدار می‌شود؛ اما باید در نظر داشت یکی از اهداف ارزشیابی در فرایند یاددهی-یادگیری، ارائه اطلاعات به دانش‌آموزان درباره پیشرفت تحصیلی آنهاست که نقش به‌سزایی در تصمیمات آموزشی در آینده تحصیلی فراگیران ایفا می‌نماید و به صورت بازخوردی است که حاصل قضاوت معلم است.

ارزشیابی تحصیلی را می‌توان با دو رویکرد متفاوت انجام داد. رویکرد رایج (سنتی) که متکی بر نظریه رفتارگرایی و نظریه روان‌سنجی کلاسیک است و رویکرد توصیفی که مبتنی بر نظریات شناختی و جدیدتر می‌باشد. رویکرد رایج (کمی، سنتی) پژوهش‌های اثبات‌گرایانه تحقیق استوار هستند و از دهه ۹۰ با شکل‌گیری جنبش آزمون‌سازی در ارزشیابی فرد (دانش‌آموز) به کار گرفته شدند؛ و به دلیل انتقادات و نارسایی‌هایی در عمل لزوم یک الگوی غنی‌تر را در دهه شصت میلادی آشکار کرد.

در حوزه موضوع خودپندارنده باید به این نکته اشاره کرد که یکی از نظریات مهم در خودپندارنده نظر راجرز است که از نظر او خودپندارنده می‌تواند مثل یک صافی عمل کند و ادراکاتی که با خودپندارنده استقرار یافته و در تعارض قرار دارند پس بزند؛ خودپندارنده یعنی نگرش و شیوه و احساس فرد نسبت به خود و خودپندارنده شامل خودواقعی و خودآزمایی می‌باشد.

و در چند سال اخیر تحقق توشته بروک اور، هایدر، تپرسن، کمز و دیگوری و کوپر اسمیت نسبت به دیگران درک عمیق‌تری از پویایی خودپندارنده و تاثیرش را به عنوان عامل تعیین‌کننده رفتار به ما ارائه داده‌اند و علاقه شدید به نیروهای درونی برانگیزنده، فرایندهای ادراکی به ویژه با تاکید بر اهمیت بارز خودپندارنده در این سالها آشکار گردیده است.

در پژوهشی که توسط روحانی (۱۳۵۹) انجام گرفته رابطه خودپندارنده و عوامل تشکیل دهنده‌اش با موفقیت تحصیلی بررسی شده که به نتیجه وجود رابطه مثبت بین خودپندارنده و پیشرفت تحصیلی رسید.

و در اصل نشان داد که بین خودپندارنده و پیشرفت تحصیلی رابطه مثبت وجود دارد و همبستگی به دست آمده برای گروه دختران بیشتر بود.

در پژوهش دیگری که توسط ارسطوی ایرانی (۱۳۷۲) صورت گرفته است ارتباط خودپندارنده با جنسیت و پیشرفت تحصیلی مورد مطالعه قرار گرفت و محقق به این نتیجه رسید: بین خودپندارنده دختران و پسران تفاوت معناداری وجود دارد و خودپندارنده دانش‌آموزان دختر و پسر موفق بیشتر از میزان خودپندارنده دانش‌آموزان دختر و پسر ناموفق است و بین میزان خودپندارنده دانش‌آموزان پسر موفق و دختر موفق تفاوت معناداری وجود ندارد؛ و پژوهشی با موضوع تاثیر ارزشیابی توصیفی بر خودپندارنده فراگیران طبق بررسی‌های پژوهشگر به دست نیامده است.

از اینرو پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این مسئله است که آیا خودپندارنده بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان تاثیرگذار است؟ و اینکه خودشناسی از منظر اسلام چه اثرات تربیتی بر فراگیران خواهد داشت؟

۳- تعریف مفاهیم

تعریف اصطلاحی خودپنداره: «مجموعه پیچیده، سازمان یافته و پویا از باورهای یادگرفته شده، بازخوردها و نظراتی که هر شخص درباره هستی خویش دارد» (پورحسین، ۱۳۸۳، ص ۱۹)

تعریف اصطلاحی ارزشیابی تحصیلی: «سنجش عملکرد یادگیرندگان و مقایسه نتایج حاصل با هدفهای آموزشی از پیش تعیین شده، به منظور تصمیم‌گیری در این باره که آیا فعالیت‌های آموزشی معلم و کوششهای یادگیری دانش‌آموزان به نتایج مطلوب انجامیده‌اند و به چه میزانی» (سیف، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶).

تعریف اصطلاحی خودشناسی: «خود» از دیدگاه قرآن ساختاری فطری دارد که در اصل آفرینش، قابلیت‌ها، توانمندی‌ها، زمینه‌های تحول و کسب ویژگی‌های شناختی، عاطفی و رفتاری گوناگون در آن سرشته شده است و باید با شناخت توانمندی‌ها و ضعف‌های خویش، استعدادها را پرورش دهد و برای نیل به اهداف عالی تربیتی کوشش کند. توانمندی‌های «خود» ابعاد گوناگون شناختی، عاطفی، فردی، اجتماعی، اخلاقی و معنوی دارد. شناخت، پرورش و بارور کردن همه آنها در جهت هدف آفرینش است. انسان در رشد و ارتقای خود نقش اساسی و محوری دارد و چنین نیست که محکوم شرایط اجتماعی باشد. «خود» به صورت طبیعی خیر است و به سوی امور خیر گام برمی‌دارد؛ می‌تواند بر عوامل عارضی و تحمیلی که او را به انحراف می‌کشاند فائق آید و در جهت اهداف تربیتی فعال عمل کند و به خوشبختی جاوید برسد.

تعاریف خودپنداره:

کارل راجرز «خود» را چنین تعریف می‌کند: " طرز پندار یا تصور نسبتاً دائمی هر فرد راجع به ارزشی که او برای خود قایل می‌شود و رابطه این ارزش با خود واقعی او".

(بیابانگرد، ۱۳۸۴، ص ۳۲)

جرسیلد می‌گوید: خود مجموعه‌ای از افکار و عواطف است که سبب آگاهی فرد از موجودیت خود می‌شود. بدین معنی که او می‌فهمد کیست و چیست. «خود» دنیای درونی شخص است و شامل تمام ادراکات، عواطف، ارزشها و طرز تفکر او می‌باشد.

خودپنداره آموختنی است و این موضوع برای فرد و برای کسانی که مسئول پرورش او هستند حائز اهمیت است. هرچه را که فرد درباره خود می‌داند از تجارب گذشته او سرچشمه می‌گیرد که در میان آنها تجارب اجتماعی درجه اول اهمیت را دارند.

(بیابانگرد، ۱۳۸۴، ص ۳۳)

ایجاد رشد خودپنداره

خودپنداره آموختنی است و این موضوع برای فرد و برای کسانی که مسئول پرورش او در اوان کودکی هستند حائز اهمیت فراوانی است. هرچه را که فرد درباره خود می‌داند از تجارب گذشته او سرچشمه می‌گیرد که در میان آنها تجارب اجتماعی درجه اول اهمیت را دارد. خودپنداره برای متخصصان بهداشت روانی هم اهمیت خاصی دارد؛ زیرا پندار فرد از شخصیت خود تا اندازه زیادی تصور او را راجع به محیطش تعیین می‌کند و این دو عامل نوع رفتارهای او را طرحریزی می‌نمایند. اگر تصور فرد از خود مثبت و نسبتاً متعادل باشد شخص دارای سلامت روانی است و اگر برعکس خودپنداره شخص منفی و نامتعادل باشد او از لحاظ روانی ناسالم شناخته می‌شود

(بیابانگرد، ۱۳۸۴، ص ۳۳)

همانطور که اشاره گردید خود از تعامل کودک با محیط به ویژه با دیگران تحول می‌یابد. خود ابتدا خالی و شبیه یک نقطه سیاه است که به تدریج براساس اطلاعات به دست آمده و تجربیات پرورش می‌یابد. وقتی در تحول و رشد خود تعامل با دیگران، تعامل با محیط و شرایط دیگر مطرح می‌شود می‌توان آنها را عوامل موثر در تحول خود مطرح نمود. (پورحسین، ۱۳۸۳)

عوامل موثر در تحول خودپنداره:

در علم روان‌شناسی به تاثیر عوامل در تحول خودپنداره تاکید می‌شود که از اهمیت بیشتری برخوردارند این عوامل مثل سن، جنس، ارتباط کودک و والدین، شرایط اجتماعی و اقتصادی، ارتباط کودک و محیط و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و مسایل بین فرهنگی و نهایتاً، موفقیت و شکست می‌باشند که البته براساس ارتباط موضوعی بیشتر در ذیل به عامل آخر یعنی موفقیت و شکست می‌پردازیم.

موفقیت و شکست

خودپنداره با تجربیات موفقیت‌آمیز یا شکست همبستگی بالایی دارد. توفیقات و یا عدم توفیقات در زندگی کودک و نوجوان در زمینه‌های گوناگون‌نظهور می‌کنند و در تحول «خود» تاثیر می‌گذارند. در بین زمینه‌های گوناگون، موفقیت و یا شکست در زمینه تحصیلی از اهمیت بیشتر برخوردار است و سپس توانایی‌های بدنی، مهارت‌ها و همچنین قضاوت‌های دیگران درباره موفقیت‌ها و شکست‌ها تاثیرات بعدی را اعمال می‌کنند. (پورحسین، ۱۳۸۳، ص ۱۰۹) مرستکاس در کتاب معلم مقتدر می‌نویسد: ما همه اشتباه می‌کنیم «ما مرتکب خطا شدن» و پایین آوردن اعتبار و حیثیت یک کودک و در عین حال آگاه نبودن از اینکه شخصیت کودک بیمار می‌شود بسیار جدی‌تر از آن است که کودکی کلماتی را به هنگام قرائت جا بیندازد. ارتباط موفقیت و شکست تحصیلی را در چگونگی نگرش دانش‌آموز موفق یا ناموفق به خود نیز می‌توان یافت. بررسی‌های متعدد این نتیجه‌گیری را که دانش‌آموز موفق کسی است که ضرورتاً به صورت مثبت به خود می‌اندیشد را به اثبات رسانده است. در یک تحقیق گوان (۱۹۶۰) بر روی عوامل موثر در موفقیت تحصیلی در دبیرستانها و دانشکده‌ها گزارش می‌دهد افرادی که در امر تحصیل موفق هستند دارای ویژگیهای حس اعتماد خودپذیری و درک مثبت نسبت به خود هستند.

خودشناسی از منظر اسلام:

در اصول معارف حقیقی، پس از معرفت خدای سبحان هیچ موضوعی برای انسان به پایه اهمیت معرفت نفس و خودشناسی نیست، زیرا که اساس دین و رستگاری است. خدای سبحان فرمود: «و نَفْسٍ و ما سَوَّاهَا، فَأَلَّهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا، وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس ۷-۱۰) سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد، سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد، که هر کس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد و هر که آلوده‌اش ساخت، قطعاً در باخت. رسول خدا صل الله علیه و آله فرمودند: «اعلمکم بنفسه اعلمکم بربه» داناترین شما به خویشتن، داناترین شما به پروردگار است. حضرت در این روایت شریف معرفت نفس را خمیر مایه خدانشناسی معرفی می‌کند. (آمدی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۲۹) حضرت امام خمینی (ره) می‌فرمایند: «نردبان همه حقایق از برای عارف سالک، همانا معرفت نفس است. پس بر تو باد که این معرفت را بدست آوری، که شناخت نفس کلید همه کلیدها و چراغ‌ها است؛ و هر کس که خود را شناخت پروردگار خود را شناخته است».

گام نهادن در مسیر معرفت نفس و فراگیری حکمت نظری و عملی برای نیل به سعادت انسان تأثیر قطعی خواهد داشت، بدین منظور است که در قرآن، بشر را در جریان جست و جوی حقیقت به او گوشزد می‌کند تا در راه خویشتن شناسی گام بردارد «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت ۵۳) به زودی نشانه‌های خود را در افق‌های گوناگون [و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او خود حق است. در نگرش انسان‌شناختی قرآن، خودشناسی و توجه همه‌جانبه به وجود طبیعی و ویژگی‌های فطری، امکان‌پذیر است و هر فرد نسبت به خودشناسی مسئول است و از این جهت قابل احتجاج برای همه افراد می‌باشد.

از چند راه خودشناسی میسر است: یکی از راه توجه و مطالعه درون که با دو نوع آگاهی و شناخت حضوری فطری و آگاهی و شناخت حصولی عقلی تحقق می‌یابد. در شناخت فطری، خودشناسی خلقتی است؛ یعنی شناخت توانمندی‌ها و استعداد‌های به‌کاررفته در آفرینش انسان که فرد بدون هیچ تردیدی در خود می‌یابد. در این نوع شناخت، یافتن حقایق هستی خویش

مستقیم و بدون به‌کارگیری هرگونه مفهوم و تصویر ذهنی است؛ زیرا واقعیت‌های وجود خود را می‌یابد، نه اینکه تصویری از آنها را ادراک کند؛ اما در شناخت حصولی، عقل با به‌کارگیری مفاهیم و استدلال - به همان صورت که به اشیای دیگر آگاهی پیدا می‌کند - ویژگی‌ها و توانمندی‌های خودش را می‌شناسد.

راه دیگر این است که با مطالعه عقلی در آفاق و گستره گیتی و مقایسه آفرینش موجودات با انسان و ملاحظه رابطه مخلوقات دیگر با آدمی، جایگاه انسان در بین موجودات جهان هستی به دست می‌آید. همچنین از توانمندی‌های او درباره تصرف در مخلوقات دیگر و جانشین خدا بودن در زمین و توانمندی‌های گسترده دیگر آدمی که موجب برتری و کرامت او نسبت به مخلوقات دیگر است، آگاه می‌شود. (اسراء: ۷۰) در این مطالعه نیز آدمی با مفاهیم و استدلال عقلی سروکار دارد و به شناخت حصولی و مفهومی از توانمندی‌ها، تمایلات، نیازها و خواسته‌های آدمی (به عنوان مورد شناسایی) آگاه می‌شود؛ اما چه بسا واقعیت آنها در خویش احساس نمی‌شود. همه این راه‌ها برای این است که انسان خود را به‌طور جامع بشناسد و مقام و جایگاه واقعی خویش را در عالم وجود درک کند و زمینه پرورش استعدادها برای رسیدن به اهداف هدایتی و تربیتی او فراهم شود. یکی دیگر از راه‌های خودشناسی، مطالعه کلام خداوند به صورت تکوینی در زمینه انسان و نیز داستان‌های قرآنی است که فرد می‌تواند از طریق آن به شناخت عمقی نوع انسان و در نتیجه خود، دست پیدا کند.

بازتاب‌های تربیتی که از خودشناسی بر اساس بینش قرآنی نشأت می‌گیرد، بسیار گسترده و وسیع است و میسر نیست همه آنها تبیین شود. در زیر به مهم‌ترین آنها می‌پردازیم:

۱. شناخت هدف زندگی و انتخاب صراط مستقیم

۲. نیل به خداشناسی

۳. شکل‌گیری صحیح نظام فکری

۴. هماهنگی پرورش با فطرت

۵. ارتقای روابط همه‌جانبه

۶. استمرار تلاش برای صعود به مراتب کمال

۷. پیدایش تحول درونی در مرتبه

۸. تقویت حق‌مداری

نتیجه‌گیری

در فلسفه، روان‌شناسی و تعلیم و تربیت، «خویش» یا «خود» از موضوع‌های مهم است و دیدگاه‌های مختلفی چون دیدگاه‌های اجتماعی، شناختی و اجتماعی تحلیلی نیز ابراز شده است. ژیل بوندکر می‌نویسد: «خود آن زمینه‌ای از دانش است که افراد در مورد آنچه در دنیا به آن عمل می‌کنند و در پاسخ به پرسش من کیستم ساخته‌اند». همچنین وی از استرولو نقل می‌کند. «خود ساختار روانی است که از خلال تجربیات فرد شکل، ویژگی، سازمان و تداوم پیدا می‌کند». در مقاله حاضر به این نکته اشاره کردیم که بین خودپندارنده و پیشرفت تحصیلی رابطه مثبتی وجود دارد.

ویلیام جیمز «خود» را دارای دو جنبه اساسی «من» موضوعی یا مفعولی و «من» عامل یا فاعلی دانسته است: «من موضوعی عبارت است از مجموعه ویژگی‌های بدنی، اجتماعی و روانی معنوی که فرد می‌تواند آنها را از آن خود بداند. منظور از من عامل که نقش سازماندهی و تفسیر تجربیات را ایفا می‌کند، چیزی است که از اختیار، تمایز، اندیشه، تجربیات شخصی و تداوم وجود خویش، آگاهی دارد»؛ در صورتی که از نظر دیمون وهارت (۱۹۸۲) مفهوم یا ادراک «خود» دربرگیرنده دانش فرد نسبت به ویژگی‌ها و توانایی‌های شخصی و نیز اندیشه بر آن است. وی همانند ویلیام جیمز معتقد است ادراک «خود»، در برگزیده خود موضوعی و خود فاعلی و اندیشمند است و بر این تأکید دارد که خود ساختاری اجتماعی دارد و ادراک خود نیز یک مفهوم شناختی اجتماعی است. بنابراین، توانمندی‌ها سرشتی نیست، بلکه اکتسابی است (دیمون وهارت، ۱۹۸۲ و ۱۹۹۱، هارت و

زامانسکی، ۱۹۸۸)؛ در صورتی که در دیدگاه قرآنی، این توانمندی‌ها، سرشتی و فطری است. در این دیدگاه‌ها، برخلاف دیدگاه قرآن، جنبه معنوی، ارتباط با خدا، فضیلت‌خواهی و حق‌طلبی به مثابه ابعاد وجودی و سرشتی خود، کمتر توجه شده است. خودشناسی، شامل شناخت همه جنبه‌های گوناگونی است که خویشتن آدمی آن را داراست یا می‌تواند دارا شود. با این وصف، خودشناسی شامل شناخت توانمندی‌ها و آسیب‌پذیری‌های روانی است و آگاهی نسبت به اینکه هر یک از توانمندی‌هایش را در جهت نیل به کدام اهداف تربیتی می‌تواند به کار گیرد و زمینه‌های انحراف از طبیعت را نیز در وجود خویش شناسایی کند. ساختار «خود» از دیدگاه قرآن به صورت مجموعه‌ای از توانمندی‌ها و خصوصیات روانی از یکسو و آسیب‌پذیری‌های روانی از سوی دیگر مطرح است که با شناخت آنها، افراد به خودشناسی نائل می‌شوند.

خودشناسی برای هر فرد ضروری است؛ زیرا انسان با خودشناسی به قابلیت‌ها، توانمندی‌ها، تحولات و ویژگی‌های فطری و غیرفطری خود پی می‌برد و ضعف، فقر، نیازمندی و تعلق به قدرت لایتناهی پروردگار را در خود حس می‌کند و این مقدم‌های برای سلوک عملی و رفتن به سوی خدا، اهداف عالی تربیتی و کمال مطلوب است خودشناسی یا معرفت نفس، زیربنای سعادت بشر در همه شئون مادی و معنوی است. آدمی در پرتو خودشناسی از نیازهای درونی و برونی خود آگاه می‌شود و توانمندی‌ها و ناتوانمندی‌های خود را ارزیابی می‌کند. از این‌روی، خودشناسی در تعلیم و تربیت جایگاه ویژه‌ای دارد و بالاترین و بالارزش‌ترین شناخت به‌شمار می‌آید؛ و همواره به عنوان گام نخست در پرورش استعدادها، انسانی، دستیابی به مبانی، اصول و اهداف تربیتی مطرح می‌شود؛ زیرا اگر کسی خود را نشناسد و از امکانات وجودی و توانمندی‌های خویش آگاه نباشد و واقعیت‌های هستی خود را نشناسد، نمی‌داند به دنبال چه هدف‌هایی در زندگی باشد و بر چه اصولی رفتار خویش را استوار سازد.

شخص‌متربی با خودشناسی، به هدف تعلیم و تربیت به منزله امری کمالی و واقعی و نه امری تنازلی، خیالی و اعتباری نگاه می‌کند. به همین دلیل، به جست‌وجوگری برای شناسایی مسیر منتهی به کمال از طریق مکتب انبیاء اقدام می‌کند؛ همچنین برانگیخته می‌شود تا فعالیت گسترده‌ای را در صعود به مراتب کمالی داشته باشد و به موجودی بدون انگیزه، بی‌حوصله و ناامید تبدیل نشود؛ بلکه با توجه به ادراک واقعیت کمال‌خواهی خویش، برای تحول درونی و تغییر واقعی از نقص به کمال، برنامه‌ریزی و تلاش جدی خواهد کرد؛ زیرا سرنوشت مطلوبش به میزان کوشش و جدیتش بستگی دارد. قرآن می‌فرماید: «سرنوشت هر کسی در گرو تلاش و اکتساب خود اوست». (مدثر: ۳۸) بنابراین از نظر پی بردن به توان جسمی، قدرت فکری، علاقه‌ها، استعدادها و توانمندی خود در فعالیت‌ها و خوب به کار گرفتن آنها در عمل‌های تربیتی، از مهم‌ترین بازتاب‌های خویشتن‌شناسی است.

مربی در هدایت افراد مورد هدایت (متربی) با در نظر گرفتن نقاط قوت و ضعف افراد، محیط را به گونه‌ای تغییر می‌دهد که رفتارها و حالات مناسب با فطرت پاک انسانی شکوفا شوند. افزون بر تنظیم محرک‌های محیطی، مربی با استدلال و بیدارسازی افراد و تسهیل پرورش معنوی، افراد را در جهت کمال معنوی هدایت می‌کند. در حقیقت، کسی که به مطالعه درون می‌پردازد و با هدایت الهی و راهنمایی‌های انبیاء به خودشناسی می‌پردازد در خویش می‌یابد که رابطه ناگسستنی شناختی، گرایشی و عاطفی با پروردگار دارد؛ کمال‌خواه و ارتقاپل‌ و آزادی‌خواه است و تمایل به رهایی از هرگونه قید و بند و موانع نیل به کمال در او وجود دارد؛ به خیر و خوبی و فضیلت‌خواهی گرایش دارد و حق‌پذیر است؛ حقیقت‌جو است و دوست دارد از هر چیزی آگاه شود و امکان ادراک صحیح واقعیت را در خود می‌یابد؛ زیبایی را دوست دارد؛ جاویدخواه است و سعادت و خوشبختی همیشگی را جست‌وجو می‌کند؛ دارای حب ذات است و دوست دارد به دیگران نیز محبت کند؛ عزت‌خواه و نوع‌دوست، لذت‌خواه و آرامش‌طلب است و از درد و الم، اضطراب و ناراحتی فرار می‌کند. مختار، انتخاب‌گر و مسئولیت‌پذیر است. استقلال‌خواه است و وابستگی به دیگران را دوست ندارد. تمایل به خودفعالی دارد و تنبلی و سستی را دوست ندارد. تمایل به خودشکوفایی، تربیت، تغییر و هدایت‌پذیری را در خود احساس می‌کند. خود را عاقل، متفکر، خلاق، منطقی و دارای توانمندی می‌داند؛ خود را برای کسب تجربه توانمند می‌بیند؛ چندبعدی بودن خویش را ادراک می‌کند؛ در می‌یابد که هویت واقعی‌اش به روح او است؛ برای خویش نسبت به جمادات و حیوانات کرامت قائل است و توانمندی کرامت‌آکتابی را در خود می‌یابد. بر تأثیرپذیری از بیرون

خود و تاثیرگذاری بر محیط، هر دو واقف است. می‌فهمد شخصیتش به تدریج و در طول زمان شکل می‌گیرد. خوبی و بدی را از یکدیگر کاملاً تشخیص می‌دهد و اینها همه بازتاب‌های تربیتی خودشناسی است.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه فولادوند، محمدمهدی، تهران، دارالقرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۶.
۲. بیابانگرد، اسماعیل، (۱۳۸۴). روشهای افزایش عزت نفس در کودکان ونوجوانان. تهران انتشارات انجمن اولیاو مربیان.
۳. پورحسین، رضا (۱۳۸۳). روانشناسی خود. تهران. انتشارات سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه خوانساری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲
۵. سیف، علی اکبر (۱۳۸۴). اندازه گیری، سنجش و ارزشیابی آموزشی. تهران. نشر دوران
6. Damo,W, and Hart,D, The development of self- understanding from infancy through adolescence, Child Development, 52,pp 314-864, 1982.
7. Damo,W, and Hart,D, Self- understanding in childhood and adolescence, Cambridge studies in social and Emotional Development.University of Cambridge press, 1991.
8. Zamansky, Shorin and Hart, Daniel, psychotherapeutic implications of the development of self- understanding, in cognitive development and psychotherapy. Shirk, S(Ed) plenum press, 1988. Pp 161-185.

Effect of Self-suggestive on the evaluation of academic achievement with an approach to self-knowledge from the perspective of Islam

Somayeh Salmani Kaleh

Department of Educational Sciences Payame Noor University, Iran

Abstract

In philosophy, psychology and education, "self" or "self" are important issues, and various views, such as social, cognitive and social analytical views, have also been expressed. In philosophy, psychology and education, "self" or "self" are important issues, and various views, such as social, cognitive and social analytical views, have also been expressed. The relationship between self-concept and academic achievement and a stronger relationship between academic achievement and academic self-concept has been proven in many studies. From the perspective of Islam, self-education has many educational effects that we will find in the present study.

Keywords: Self-Conceiving, Valuation, Self-knowledge
